

به مناسبت ۲۲ بهمن سالگرد انقلاب مردم

سرکوب و فرمیسم، خطر و تهدید

مرجان افتخاری

۶.۰۲.۲۰۰۹

سی سال گذشت، با توجه به میانگین طول عمر در ایران می توان گفت کمی بیش از یک نسل گذشت. در این سی سال رخ دادهای کم و بیش مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در سطح جهانی، منطقه خاورمیانه و ایران بوقوع پیوسته اند که زندگی میلیونها انسان در سراسر جهان را تحت تاثیر قرار داده اند. رخ دادهائی که در تدوین استراتژی و برنامه جنبش جهانی طبقه کارگر، احزاب، سازمانهای سیاسی و جنبش های اجتماعی بدون تاثیر نبودند، بطوریکه شکل گیری جنبش های اعتراضی جدید در سطح جهانی بازتاب و انعکاس مشخصی از این رخ دادها و تغییر و تحولات است. بطور خیلی خلاصه به چند رخ داد جهانی که از نظر من مهم هستند اشاره میکنم و سپس به حوادث و وقایع مهم در خاورمیانه و ایران میپردازم.

- فرو پاشی کامل بلوک شرق و سرمایه داری دولتی با شوت دیوار برلین بعنوان سمبول یک دوران تاریخی از رویدادهای سیاسی مهمی بود که منجر به قدرت مطلق و مسلط اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا و تک قطبی شدن جهان شد. حمله و اشغال نظامی عراق در سال ۲۰۰۳ که منجر به سرنگونی دیکتاتوری ۳۵ ساله صدام حسین گردید تاکیدی بر تک قطبی، تسلط و سیطره مطلق آمریکا در سطح جهانی بود که علیرغم مخالفت کشورهای اروپائی بخاطر منافع اقتصادی و اعتراض میلیونها انسان صلح دوست در سراسر جهان عراق توسط امپریالیسم آمریکا و انگلیس اشغال شد.

در ادامه، سیاستهای اقتصادی سرمایه داری جهانی "نئولیبرالیسم"، گلوبالیزاسیون" بعنوان مرحله ای که راه را برای گسترش سرمایه جهانی هموارتر کرد قابل ارزیابی است. بحران بی سابقه مالی اخیر که از سال ۲۰۰۷ در آمریکا آغاز شد تنها یکی از بازتابهای سیاست و عملکرد جدید سرمایه و سیستم سرمایه داری جهانی است که ابتدا بازار بورس، بانکها و سپس صنایع ساختمان سازی، ماشین سازی و صنایع وابسته به این دو بخش را در کشورهای سرمایه داری و سایر کشورها در پی داشت. کاهش تولید و ورشکستگی، بیکاری هزاران نفر در آمریکا و اروپا که در این بخشها کار می کردند و سپس باعث بیکاری، فقر و درماندگی بیشتر برای میلیونها انسان در سایر کشورها شده است.

- از طرف دیگر "اتحاد اروپا" که در ابتدا با هدف و باور دو قطبی کردن جهان (اروپا- آمریکا) شکل گرفت، اکنون با ۲۷ کشور عضو تنها در سطح یک ارگان هماهنگ کننده سیاسی و اقتصادی با بر داشتن مرزهای تجاری و ایجاد امکانات آسانتر برای گسترش سرمایه در اروپای شرقی و تعدادی از کشورهای آسیائی پس از چند سال به این نتیجه رسید که نمیتواند روعیای دو قطب اروپا- آمریکا را در سر داشته باشد.

- در مقابل طی این سالها موج همبستگی مبارزاتی طبقه کارگر جهانی و جنبشهای اجتماعی مرزها و محدوده های کشوری را کنار گذاشته و به موضوعی جهانی و فراملیتی تبدیل شده است. مبارزات اتحادیه های کارگری، جنبش ضد جنگ، ضد سرمایه داری، انتر مندلیزاسیون، ضد G8 و فرم های اقتصادی کشورهای سرمایه داری در شهر Davos، جنبش سبزه ها، اکولوژیستها و جنبش زنان همه بخشی از مبارزات جهانی نیروهای چپ، مترقی و کارگری هستند که در عین پراکندگی استراتژیکی و برنامه ای ولی مبارزه با سرمایه داری محور اصلی فعالیت این جنبشها است. در واقع، دو

قطبی شدن جهان را به گونه ای دیگر نه چون گذشته در سطح دو رژیم یا دو دولت بلکه سرمایه داری و توده های میلیونی که این سیستم را به چالش کشیده اند از مشخصه های این دوران است.

گسترش احزاب و جریانهای ارتجاعی اسلامی

پس از تشکیل جمهوری اسلامی بعنوان یک قدرت سیاسی و دستگاه دولت مذهبی با گسترش موج گروه های اسلامی در سطح منطقه خاورمیانه و کشورهای که مذهب اسلام بعنوان دین اکثر مردم مطرح است روبرو هستیم. گروه هایی که در گذشته هرگز پایه های توده ای در بین مردم نداشتند. اخوان المسلمین و اهل اسلامی که جزء قدیمی ترین جریانهای اسلامی در خاورمیانه محسوب میشوند عملاً به صورت گروه های مخفی - نظامی در فلسطین فعالیت داشتند. از سوی دیگر، اشغال افغانستان توسط شوروی سابق در سال ۱۹۷۹ به جزء زیر پا گذاشتن حق حاکمیت و تعیین سرنوشت افغانستان زمینه مناسبی شد تا با کمکهای اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی آمریکا، گروه ها و جریانهای تروریستی و ارتجاعی اسلامی انگیزه مشخص و تعریف شده ای برای تدوین و بازسازی داشته باشند. تحمیل رژیم "بدوی" طالبان و گسترش شبکه های مختلف اسلامی از ویژگیهای این دوران است. البته نقش وهابیت عربستان سعودی و کمکهای بی دریغ مالی این کشور یکی دیگر از دلایل رشد این شبکه است. بطوریکه احزاب اسلامی از سال ۱۹۹۷ به طور فعال در صحنه سیاسی ترکیه حضور پیدا کردند و حزب اسلامی عدالت و توسعه در ترکیه توانست در سال ۲۰۰۲ در بخشهایی از ارگانهای دولتی و سپس در سال ۲۰۰۳ قدرت دولت را بدست گیرد. پیروزی حماس در ژانویه ۲۰۰۶ در فلسطین، تشکیل دولت اسلامی عراق که احزاب اسلامی در مجلس و کابینه دولت آن اکثریت دارند، افزایش نمایندگان حزب الله در کابینه دولت و مجلس لبنان، کسب ۲۰٪ صندلی های مجلس مصر توسط اخوان المسلمین در سال گذشته، همه نمونه هایی از گسترش نیروهای اسلامی ارتجاعی در منطقه و کشورهای اطراف آن هستند. در برخی از کشورهای دیگر مانند پاکستان نه تنها بعضی از مناطق مرزی کاملاً خارج از کنترل دولت هستند بلکه در اسلام آباد، در قلب پاکستان درگیری نیروهای اسلامی با نیروهای نظامی در جریان "مسجد سرخ" در سال ۲۰۰۷ و همچنین در گیرهای پراکنده در هند، فیلیپین، نیجریه، سومالی و اندونزی همه نشانه های مشخصی هستند که بر رشد و قدرت گرفتن احزاب اسلامی تاکید دارند.

دو محور را میتوان در مورد گسترش احزاب و جریانهای ارتجاعی اسلامی در نظر گرفت.

- زمینه های اقتصادی: بیکاری، فقر، فلاکت، بی خانمانی و آوارگی توده های کثیری از مردم در تمام این کشورها. مردمی در حاشیه و به حال خود رها شده که جایگاه و سهم مشخصی در تولید اجتماعی ندارند و در واقع آنها را از دایره تولید و مناسبات آن بیرون انداخته اند. در ایران حاشیه نشین های شهرهای بزرگ، حلبی آبادها دهقانان و خرده دهقانانی بودند که در بهترین حالت بخشی از کارگران ساختمانی یا فصلی را تشکیل میدادند. دست فروشی و دوره گردی تنها منبع در آمد اندک آنان بود. این اکثریت رانده شده و فراموش شده که همیشه در جستجوی دستی از آسمان است برای بهبود شرایط زندگی میتواند در انقلاب ۵۷ بدنبال خمینی، در فلسطین حماس، در لبنان حزب الله و... دل خوش داشته باشد. توده ای نا آگاه از نظر سیاسی با اعتقادات و باورهای شدیداً مذهبی.

- موضوع دیگر نظرات شدیداً ضد غربی، ضد آمریکائی و طبیعتاً ضد اسرائیلی تمامی این گروه ها و احزاب اسلامی است. اگر به سالهای ۵۷ تا ۶۰ و نظرات خمینی در مورد آمریکا و غرب که منعکس کننده نظرات بسیاری از این جریانهاست توجه کنیم، آمریکا و غرب سمبول روابط و مناسبات فرهنگی و قوانینی هستند که از نظرایدئولوژیکی با "اسلام" در دو نقطه مخالف قرار دارند. بطور مشخص وضعیت و موقعیت زنان (حق انتخاب پوشش، حق طلاق،

برابری های نیم بند سمبلیک، حق روابط آزاد بین دو جنس و....) مجموعه فرهنگی (موزیک، سینما، هنر، ورزش و بویژه حضور زنان در این زمینه) از نظر سیاسی و اجتماعی (چند حزبی، سندیکاها و اتحادیه های کارگری، نهادها و ارگانهای اجتماعی، آزادی مطبوعات، بیان و قلم، حق اعتصاب و اعتراض و...) حقوق قضائی (استقلال قوه قضائیه بویژه از مذهب و لغو حکم اعدام) مجموعه ای که نه تنها هیچ جایگاهی در ایدئولوژی اسلامی ندارند بلکه درست در ضدیّت و در مقابل هم قرار گرفته اند. "غرب ستیزی و امریکا ستیزی" خمینی دقیقا در همین مجموعه که به آن اشاره شد متبلور است. ولی همین کشورها ترکیه، ایران، عربستان، پاکستان که مفهوم و تعاریف مختلفی از اسلام، حکومت و جامعه اسلامی دارند همه بدون استثناء ارگانها و سازمانهای جهانی امپریالیستی "غربی" مثل بانک جهانی، صندوق جهانی پول، تکنولوژی غرب و بسیاری از سیاستهای اقتصادی غرب را می پذیرند و کمترین مخالفت و یا ستیزی در این زمینه وجود ندارد. به واقع میتوان چنین نتیجه گرفت که "دموکراسی" حتی محدودترین نوع آن اصلی ترین دشمن و خطر برای "اسلام" محسوب می شود.

موجودیت گروه های اسلامی و بطور کلی ایدئولوژی آنان در مبارزه ای دائمی با "دموکراسی" یا "غرب" بعنوان خطر و تهدید اساسی خلاصه میشود. به همین دلیل تحکیم و برقراری پایه ها و اصول اسلامی در جامعه تنها ابزاری است که به موجودیت و بود و نبود این جریانها گره خورده است. موضوع مهمی که گروه ها و سازمانهای چپ در سالهای اول انقلاب ۵۷ قادر به درک و تشخیص آن نبودند و "امریکا و غرب ستیزی" خمینی را بعنوان مواضع ضد امپریالیستی خرده بورژوازی ارزیابی کردند در حالی که روی دیگر سکه را ندیدند.

فلسطین کانون اصلی بحران در خاورمیانه

با موفقیت حماس در انتخابات ژانویه ۲۰۰۶ نه تنها شرایط سیاسی و وضعیت زندگی مردم بهتر نشد بلکه همانطور که پیش بینی میشد شرایط به گونه ای ادامه پیدا کرد که بحران قدرت سیاسی بین رهبری فلسطینیها محمود عباس و حماس تا انجائی پیش رفت که نیروهای فلسطینی در ژانویه ۲۰۰۷ رور در روی هم قرار گرفتند، درگیریهایی نظامی که به کشته و دستگیری تعدادی از طرفین انجامید. تعداد دیگری از فلسطینیها به علت عدم وجود امنیت مجبور به ترک نوار غزه شدند و از ژانویه ۲۰۰۷ عملا فلسطین به دو قسمت و دو قدرت تقسیم شد.

در ۲۷ دسامبر گذشته جنگ ویرانگر حماس و اسرائیل در نوار غزه منطقه خاورمیانه را بار دیگر در بحران فرو برد. ارتش قدرتمند و اشغالگر صهیونیستی با کشتار، ویرانی و بی خانمانی هزاران نفر از مردم فلسطین سیاست جنگ طلبانه و تجاوز گرایانه خود را به پیش برد. دولت اسرائیل تمام شرایط سیاسی در سطح جهانی را برای حمله گسترده و بروز جنگ مناسب ارزیابی کرد. دوران انتقال و تغییر دولت در آمریکا، اختلافات سیاسی و چندگانگی دولتهای عربی در مورد مشکل فلسطین، اختلافات شدید بین دو جناح قدرتمند در فلسطین (الفتح- حماس)، انتخابات آینده در اسرائیل و تقویت حزب "کدیما"، جبران شکست ارتش آن در جنگ با حزب الله، همه زمینه های سیاسی بودند که به دولت اسرائیل امکان و اجازه یک جنگ گسترده و اشغال نظامی را داد. ولی از سوی دیگر نمیتوان نقش و مسئولیت حماس را در بوجود آوردن این جنگ نادیده گرفت. گروه ارتجاعی تروریستی که توانست به هر دلیلی در انتخابات ژانویه ۲۰۰۶ اعتماد و رای مردم را بدست آورد در طول این دو سال کمترین تاثیر و تغییری در بهبود وضعیت زندگی مردم نداشت. اختلاس، رشوه خواری، دامن زدن به اختلافات و درگیری های درون فلسطینی و در کنار آن بیکاری، فقر و فلاکت بیشتر مردم کارنامه دو ساله این جریان است. در واقع حمله های پراکنده موشکی به اسرائیل و فراهم آوردن زمینه های جنگ تنها سیاستی است که حماس برای منحرف کردن اذهان عمومی از نارضایتی های مردم انتخاب کرد. ضعف و

ناتوائی رهبری الفتح محمود عباس بعنوان نماینده فلسطینیها در تدوین سیاست و استراتژی آینده، دخالت و کمکهای کشورهای جنگ طلب ایران و سوریه از حماس، کناره گیری دولتهای عربی و انفعال اتحاد عرب در مناقشات فلسطینی ها مجموعه ای است که حماس با توجه به تمامی آنها زمینه های چنین جنگی را مناسب ارزیابی کرد. در این میان، علاوه بر بمبارنهای وحشیانه ارتش اسرائیل حماس هم با استفاده از مدارس، بیمارستانها و مساجد بعنوان پایگاههای نظامی مردم بی پناه فلسطین را در این جنگ به گروگان گرفته بود.^۱

پس از ویرانی کامل نوار غزه و کشته شدن بیش از ۱۳۰۰ نفر از مردم و کودکان فلسطینی هر یک از طرفین (اسرائیل و حماس) پیروزی خود را اعلام کردند. در واقع تنها بازنده مردم بی پناه فلسطینی بودند که بهای سنگینی را پرداخت کردند.

از نظر من حماس به همان اندازه در بروز جنگ، کشتار و خانه خرابی مردم فلسطین مسئول است که رژیم اشغالگر و متجاوز اسرائیل. نه حماس و نه اسرائیل هیچکدام نه صلح طلب و نه خواهان پایان دادن به مشکل فلسطین هستند. حماس و گروه های دیگر "اسلامی" اساسا موجودیت و قدرت خود را در ادامه جنگ میجوید و نه در صلح.

ولی سنوال این جا است که اگر حماس امکان دست یابی به تشکیل دولت فلسطینی را داشت آیا در بهترین حالت حکومتی بهتر از طالبان یا جمهوری اسلامی برای مردم فلسطین در نظر داشت؟ حماس به عنوان یک جریان ایدئولوژیکی "اسلامی" هرگز نمیتواند آزادیهای دموکراتیک، حقوق زنان، وجود تشکلهای و نهادهای مستقل از اسلام را بپذیرد و نمیتواند غیر از برقراری حکومت استبدادی اسلامی هیچ هدف دیگری داشته باشد. هر نظری که به بهانه حمایت از مردم فلسطین تنها اسرائیل متجاوز و اشغالگر را جنگ طلب و جنایت کار بداند بدون در نظر گرفتن مسئولیت، اهداف و عملکرد حماس در فلسطین و اینکه این جریان از نظر ایدئولوژیکی چه نقش و جایگاهی در سرنوشت مردم فلسطین دارد تکرار همان اشتباه فاجعه باری است که مردم ما در سی سال پیش نا آگاهانه انجام دادند.

سرکوب و رفرمیسم، خطر و تهدید

بدون تکرار و بازنویسی وقایع، حوادث و تحلیلی هائی که به دوران سی ساله رژیم نکبتبار اسلامی مربوط میشوند تنها به دو مورد که اهمیت بیشتری دارند اشاره میکنم.

موجودیت جمهوری اسلامی و سرکوب

هرگز مردم ایران، دانشجویان، زنان، کارگران، معلمان، نویسندگان، روزنامه نگاران و دانش آموزان چنین سرکوب دائمی و وحشیانه ای را در زندگی روزانه و در این ابعاد تجربه نکره بودند. بطوریکه تقویم مبارزاتی مردم ما پر از سالگردهای اعدام، کشتار و سرکوب است. انقلاب فرهنگی سال ۵۹، اعدام های سالهای ۶۰ و ۶۱، کشتار سراسری زندانیان سیاسی در سال ۶۷، تیر ۷۸ دانشجویان، کارگران خاتون آباد و شرکت واحد، قتلهای زنجیره ای، ۲۲ خرداد زنان و ۱۳ آذر دانشجویان و ... همه گوشه هائی از سرکوب گسترده رژیم اسلامی است. بطوریکه در سالهای اخیر زندانی سیاسی به پدیده ای عادی و معمولی تبدیل شده است. تنها زنان، دانشجویان و روزنامه نگاران به جرم آرزویخواهی و برابری طلبی در زندان نیستند بلکه معلمان و کارگران هم برای مطالبات اقتصادی و از ان سنگین تر برای داشتن حق تشکل های کارگری در زندان هستند. با نگاهی به تعداد ارگانها و نهادهای سرکوبگر بدون در نظر گرفتن سیستم پیچیده هر یک از آنها (وزرات اطلاعات، سپاه، بسیج، انجمنهای اسلامی، نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها) ابعاد سیستم کنترل و سرکوب مردم بیشتر مشخص میشود.

در کنار سرکوب کلاسیک رژیم‌های دیکتاتوری، مردم ما بویژه زنان، دانشجویان، روشنفکران و تمام مدافعان آزادی و برابری با سرکوب دو جانبه ای (دیکتاتوری و اسلام) درگیر هستند. مطالبات و خواسته‌های این طیف از مردم جامعه درست در نقطه مقابل موجودیت رژیم اسلامی قرار دارد. دو قطبی که هرگز نمیتواند از نظر خاستگاه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هیچگونه همگرایی را داشته باشد.

در ۱۰ سال اخیر، با توجه به نارضایتی گسترده مردم از شرایط و وضعیت زندگیشان، بیکاری فزاینده، گرانی سرسام آور، فقر و تهیدستی زمینه‌های حرکت‌های اجتماعی و اعتراضی کاملاً محسوس هستند، ولی تجربه نشان داده است که سرکوب وحشیانه تنها و اصلی‌ترین مانع در پیشبرد مبارزه مردم به حساب می‌آید. در تمام این دوران حرکت‌های مردمی پراکنده و محدودی در نقاط مختلف کشور از جمله تهران، مشهد، تبریز و ... در مورد افزایش قیمت‌ها و گرانی اتفاق افتاده است. همینطور، اعتصابات کارگری که مطالبات اقتصادی محور اصلی آنها است قابل توجه هستند ولی در حال حاضر، مردم آمادگی روحی حرکت‌های مداوم و رویارویی با سرکوب شدید رژیم اسلامی را ندارند. اعدام‌های پس از جریان گرانی و جیره بندی بنزین بعنوان اقدام علیه امنیت و یا اتهامات واهی دیگر یک نمونه از اعمال و ابعاد سرکوب است. در این میان، تنها جنبش دانشجویی و تا حدودی زنان بدلیل خصلت روشنفکری و آزادیخواهی توانسته اند علیرغم سرکوب مبارزه ای ادامه دار را به پیش ببرند.

در همین رابطه "رفر میسم" یکی دیگر از عواملی است که در کند کردن اهنگ مبارزه طبقاتی و اجتماعی تاثیر گذار بوده و هست. جریانات سندیکالیست در میان کارگران، ۲ خردادها و ۱ میلیون امضاء در جنبش زنان، لیبرالها و تحکیم وحدت در جنبش دانشجویی نمونه های مشخصی هستند که میتوان از آنها نام برد. تا کنون "رفر میسم" توانسته است در مهار و جلوگیری از گسترش اعتراضات و مبارزات رادیکال بویژه در جنبش کارگری مسئولیت سیاسی خود را به پیش ببرد. و تنها جنبش دانشجویی است که کمتر از بقیه تحت تاثیر رفر میسم قرار گرفت است.

بطور خلاصه، گسترش نیروهای چپ، مترقی و رادیکال، جنبش‌های اجتماعی جهانی (زنان، سبزها، اکولوژیستها) طبقه کارگر جهانی و اتحادیه های سراسری آنها به عنوان یک نیرو و یک قطب در مقابل سیستم و نظام سرمایه داری جهانی میروند تا پایانی باشد بر دوران تک قطبی و ایپرامپریالیسم آمریکا.

در کشورهای خاورمیانه و ایران که رژیمها، احزاب و گروه های اسلامی در حال رشد و گسترش هستند، مبارزه نیروهای چپ، مترقی و کارگری پیچیده تر و مشکل تر به نظر میرسد. مبارزه ای که دو بعد ضد سیستم سرمایه داری و ضد ارتجاع اسلامی دو محور اصلی انرا مشخص میکنند. هر نیروئی که بخواهد تنها و تنها بر یک بعد این مبارزه تاکید داشته باشد و این دو محور را بعنوان یک مجموعه واحد مبارزاتی در نظر نداشته باشد انحرافی است از درک شرایط و واقعیت های موجود.

۱- گزارش مستند تلویزیون فرانسه در اخبار ساعت ۸ شب، چهارشنبه ۴ فوریه

Eftekhari_marjan@yahoo.com